

**Studying Principle of Non-Purity with an Approach based on Imam
Khomeini's Views**

Seyyed Mohammad Moosavi Bojnurdi¹

Saeid Nazari Tavakoli²

Negar Alizadeh³

Abstract

This research paper has been authored with library- and computer-based research methodology for validation of the “principle of non-purity of slain animal’s meat” and its inclusion in various types of doubts with the centrality of Imam Khomeini’s views. In each case, after critical review of the views by scholars, we have presented Imam Khomeini’s final views on those cases. Findings of the paper show that in view of Imam Khomeini, concerning the averments mentioned in the doubts coming from conventional authorization, due to problems such as lack of legal presumption of continuity of status quo in doubtful cases as well as plurality of the issues in certain and doubtful cases plus problems with the principle of positivity in some averments, the principle of non-purity shall not be applied. In case of doubts on facts, ignoring the problems cited above and related to the doubts in conventional authorization – that Imam Khomeini believes they apply to this case as well – in cases where animal meat or skin is found the principle of non-purity can be applied while in other forms of averment and pertinent doubts, the principle of non-purity cannot be applied. Concerning imported animal meat and skin, the principle of legitimacy and principle of purity shall be applied without any problem.

Keywords: principle of non-purity, Islamic form of slaughtering animals, Imam Khomeini

1. Professor at Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution (corresponding author); E-mail: moosavi@ri-khomeini.ac.ir

2. Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law University of Tehran, Tehran, Iran; E-mail: sntavakoli@ut.ac.ir

3. PhD Graduate of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law and Imam Khomeini’s Views, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran; E-mail: alizadehnegar@yahoo.com

اصل عدم تذکيه بارويکردی بر آرای امام خميني (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

سعید نظری توکلی^۲

نگار علیزاده^۳

چکیده: پژوهش حاضر با هدف اعتبارسنجی «اصل عدم تذکيه» و دامنه جریان آن در انواع مختلف شبهه با محوریت آرای امام خمینی نگاشته شده و در هر مورد پس از نقد و بررسی نظرات علما، نظر نهایی امام خمینی ارائه شده است، روش به کاررفته در آن کتابخانه‌ای و رایانه‌ای بوده و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که از نظر امام خمینی در شقوق مطروحه در شبهات حکمیه، به دلیل اشکالات عدم جریان استصحاب عدم ازلی و تعدد موضوع در قضایای متیقنه و مشکوکه و اشکال اصل مثبت بودن در برخی شقوق، «اصل عدم تذکيه» جاری نمی‌شود و در شبهات موضوعیه با چشم‌پوشی از اشکالات مطروحه در شبهات حکمیه - که ایشان معتقدند در اینجا نیز مطرح است - در موردی که گوشت یا جلد مطروحه‌ای یافت شود، اصل عدم تذکيه جاری و در سایر شقوق شبهات موضوعیه نمی‌توان حکم به عدم تذکيه نمود و در جلود و گوشت‌هایی که از سرزمین‌های دیگر وارد می‌شود، اصالت الحلیه و اصالت الطهاره بدون معارض جریان می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: اصل، تذکيه، اصل عدم تذکيه، ذبح شرعی، امام خمینی

۱. استاد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: moosavi@ri-khomeini.ac.ir

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. E-mail: sntavakoli@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. E-mail: alizadehnegar@yahoo.com

مقدمه

از جمله نیازهای اساسی انسان، نیاز به خوراک و پوشاک است و در غالب موارد این دو نیاز از طریق ذبح حیوانات تأمین می‌شود. در برخی آیات و روایات به دقت در استفاده از فرآورده‌های حیوانات، اشاره و در برخی موارد به حرمت یا نجاست استفاده از حیوانی که ذبح شرعی نشده یا اصلاً قابلیت تذکیر نداشته، تصریح شده است. در این میان از جمله اصولی که فقهای اسلامی در مباحث اطعمه و اشربه و ذایح برای بیان احکام فقهی بدان متوسل شده‌اند، اصل عدم تذکیر است. پژوهش حاضر جهت بیان این که اصلاً دامنه جریان این اصل کجاست و آیا در هر شک و شبهه‌ای می‌توان به آن استناد کرد، پس از مفهوم‌شناسی و بیان پیشینه این اصل در کتب فقهی و اصولی، به اعتبارسنجی آن در شقوق مختلف شک و شبهه می‌پردازد.

مفهوم شناسی:

مفهوم شناسی اصل

اصل در لغت و اصطلاح فقه و حقوق

اصل چیزی در لغت، پایین آن و اصل دیوار پایین آن است (مرتضی زبیدی ۱۴۱۴ ج ۱۴: ۱۸). تا جایی که گفته شده، اصل، هر چیزی است که وجود شیء مستند به آن باشد؛ مانند پدر که اصل برای فرزند است (فیومی ۱۴۱۴ ج ۲: ۱۶)؛ و ابن زکریا در اولین معنای اصل گفته است: اصل چیزی اساس آن است (ابن فارس ۱۴۰۴ ج ۱: ۱۰۹). در اصطلاح فقها و اصولیون پنج معنی برای اصل ذکر شده است:

۱. اصل در برابر فرع، مثلاً در باب قیاس گفته می‌شود که: خمر اصل است برای نبیذ (الخمر اصل النبید)، یعنی برای حکم دادن در مورد نبیذ از حکم خمر استفاده می‌شود.
۲. دلیل، مثل: «الاصل فی هذه المسألة الكتاب و السنة»؛ ۳. رجحان، مثل: «الاصل فی الکلام، حقیقه»؛ ۴. قاعده، مثل قال النبی (ص) «بنی الاسلام علی خمسة اصول»؛ ۵. اصل به معنای اصول عملیه: اصل در این معنا به معنای چیزی است که برای تشخیص پاره‌ای از احکام ظاهری و وظیفه عملی مکلف در مواردی که به حکم واقعی دسترسی ندارد قانون‌گذاری شده است (ولایی ۱۳۸۷: ۹۴). اصل در این معنای اخیر در مقابل قطع و اماره است مانند اصول عملیه (لطفی ۱۳۸۶: ۱۳).

معنای اصل در اصل عدم تذکیه

در کلام برخی علما سه معنا برای معنای اصل در اصل عدم تذکیه ذکر شده است:

۱. در هر «فعلی» که ندانیم آیا به وسیله آن تذکیه حاصل شده یا نه اصل، عدم حصول

تذکیه است؛

۲. در مورد هر «حیوانی» که شک داشته باشیم آیا تذکیه شده یا نه اصل عدم تذکیه

آن است؛

۳. اصل اولی در هر حیوانی، عدم «قابلیت» آن حیوان برای تذکیه است (نراقی ۱۴۱۷:

۶۰۵).

که با تصریح مذکور و با نگاهی اجمالی به آنچه در کتب فقهی و اصولی در اصل عدم تذکیه مضبوط است، اصل در اصل عدم تذکیه، به معنای اصول عملیه، استصحاب و استصحاب عدم مدنظر علماست.

مفهوم شناسی تذکیه

عرب در لغت کودک ذکی را به معنای کودک تیزهوش به کار می‌برد (فراهیدی ۱۴۱۰ ج ۵: ۳۹۹). مصطفوی در انتخاب یک معنای جامع برای این واژه آن را تندی و حدت در افروختگی بیان کرده است که این معنا، مفهوم کلی عام آن است و در مصادیقی از جمله برافروختگی آتش، ملتهب شدن هیزم، شعله‌ور شدن آتش یا سرعت فهم و درک، شعله‌ور شدن آتش جنگ، انتشار رایحه و... یا در کمال عمر و رسیدن به نهایت سن یا شدت قوای بدنی و... به کاررفته است. از مصادیق این مفهوم تذکیه است و آن به معنای به انتها رساندن جریان عمر و حیات چیزی است و با تذکیه نوسانات جریان حیات به انتها می‌رسد. از دیدگاه ایشان این معنا از تعبیر به ذبح بلیغ‌تر است چراکه ذبح بر مطلق قطع سر و جدا کردن سر دلالت می‌کند به خلاف تذکیه که امری وجودی است و آن رساندن به آخرین حد پختگی و شدت افروختگی در مراحل وجود است تا منتهای لحظه از نهایت سیر و صعود و بالا رفتن در نوسان حیات را درک کند (مصطفوی ۱۳۶۸ ج ۳: ۳۲۴) و در اصطلاح فقهی عبارت است از بریدن چهار لوله گردن، دو تا رگ خون، که در دو طرف گردن است و دیگری لوله غذا و چهارمی لوله هوا (فاضل مقداد ۱۴۲۵ ج ۲: ۸۰۰).

سیر تاریخی و تحولات اصل عدم تذکيه

اینکه اصل عدم تذکيه از چه زمانی وارد ادبیات فقها و اصولیون شده و چه تغییراتی از نظر ساختاری پیدا کرده است، بی تردید در اعتبارسنجی این اصل کارآمد خواهد بود.

بررسی کتب فقهی

با بررسی نظر فقهای متقدم، در کتب فقهی ایشان تا قبل از قرن هشتم، این نتیجه حاصل می‌شود که در آثار آنها به «اصل عدم تذکيه» هیچ اشاره مستقیمی نشده است؛ ولی در ارائه راهکار برای حکم به حلیت یا عدم حلیت گوشت مشکوک یافته شده یا گوشت مذکی مخلوط شده با میت می‌توان به نظر ایشان در موارد مشابه دست یافت.

در قرن نهم هجری فاضل مقداد در کتاب التنفیح الرائع لمختصر الشرائع در گوشت مشبه اولویت بر اجتناب دانسته شده اصل بر میت بودن قرار گرفته است. در این کتاب آمده است، حکم به تذکيه نمی‌شود مگر با یقین به حصول شرایط آن؛ و به جای اصالت عدم تذکيه، اصالت موت حیوان مطرح شده است (فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۴: ۵۷).

و در قرن دهم شهید ثانی در این زمینه با اشاره به قول محقق و علامه سخن از «اصل عدم تذکيه» آورده است و دلیل ایشان را عدم تذکيه عنوان کرده‌اند (شهید ثانی ۱۴۱۲ ج ۲: ۲۸۸) و این مطلب تلویحاً نشانگر آن است که هرچند علمایی چون علامه و محقق حلی صراحتاً دلیل اجتناب از لحم مذکور را در کتب خود ذکر ننموده‌اند، از نظر شهید ثانی، دلیل ایشان اصل عدم تذکيه است. اگر چنین باشد صحبت از این مسئله به عصر آنها برمی‌گردد، اما عبارت محقق حلی تصریح در اصالت موت حیوان به صورت حتف انف دارد چرا که فاضل مقداد، پس از بیان قول شیخ طوسی در النهایه (۱۴۰۰: ۵۸۲) و محقق حلی در شرایع (۱۴۰۸ ج ۳: ۱۷۹) در حکم به آزمایش لحم مطروحه، حکم به عدم حلیت آن داده و اجتناب از آن را اولی دانسته و دلیل آن را اصالت موت حیوان به صورت حتف انف دانسته و گفته است حکم به تذکيه آن نمی‌شود مگر با یقین به حصول شرایط تذکيه (فاضل مقداد ۱۴۰۴ ج ۴: ۵۷).

البته در این میان فقیهانی نیز بوده‌اند که در موارد مشابه حکم دیگری را غیر از اصل عدم تذکيه برگزیده‌اند؛ با مروری بر فتاوی‌ای ایشان این نتیجه حاصل می‌شود که آنها بین

حکم گوشت یافته شده و شک در مذکی بودن و یا نبودن آن و گوشت مذکی آمیخته با غیر مذکی فرق قائل شده‌اند.

بررسی کتب اصولی

با بررسی کتب اصولی این نتیجه حاصل می‌شود که از قرن دهم به بعد «اصل عدم تذکیه» وارد کتب اصولی گردیده و تاکنون مسیر متفاوتی را پیموده است. گاهی اعتبار آن مسلم دانسته شده و زمانی اعتبار آن خدشه‌دار شده است در کتاب الوافیه فی الاصول الفقه از فاضل تونی (۱۴۱۵: ۲۱۰) از این اصل با عنوان اصل عدم مذبوحیه یاد شده و به آن خدشه وارد شده است و پس از آن شارح وافیه، سید صدر (قمی بی تا به نقل از انصاری ۱۴۱۶ ج ۲: ۱۲۸) در تأیید فاضل تونی با دلیل دیگری این اصل را خدشه‌دار کرده است. نائینی (۱۴۲۱ ج ۳: ۳۸۱) نیز در برخی فروض آن را قابل اجرا ندانسته و حائری یزدی آن را با توجیهاتی پذیرفته و در نهایت امام خمینی در کتب اصولی خود از جمله انوارالهدایه، الاستصحاب، الطهاره، این اصل را از پایه بی‌ریشه خوانده و کاملاً بی‌اساس قلمداد کرده است (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۲۴-۹۷؛ ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۰۴؛ سیحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۲۲۸-۲۱۳؛ امام خمینی ۱۴۲۱: ۲۳۴-۲۳۲) و برخی علمای دیگر چون فاضل لنکرانی نیز از این قول پیروی کرده‌اند (فاضل لنکرانی ۱۳۷۹ ج ۱۱: ۴۶۳-۴۶۲).

دامنه جریان اصل عدم تذکیه

جهت آگاهی از جریان یا عدم جریان اصل عدم تذکیه در شقوق مختلف شک و شبهه، نیاز به تقسیم‌بندی جامعی در این خصوص است؛ از آنجایی که یکی از جامع‌ترین تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم امام خمینی در این زمینه است، تقسیم‌بندی ایشان مبنا قرار داده شده، شقوق مختلف از دیدگاه ایشان بررسی و در ضمن بحث به بیان، نقد و بررسی نظرات سایر علما پرداخته شده است.

از نظر امام خمینی، شک و شبهه‌هایی که در خصوص اصل عدم تذکیه پدید می‌آید حکمیه یا موضوعیه است:

شقوق متصور در شبهات حکمیه

۱. شبهه در قابلیت تذکیه: این شبهات به جهت شک در این است که آیا فلان حیوان قابلیت تذکیه دارد یا خیر؛ و این شک نیز دو جهت دارد: الف) گاهی به جهت آن است که شبهه مفهومی وجود دارد، مثلاً می‌دانیم سگ قابلیت تذکیه ندارد؛ اما نمی‌دانیم مفهوم سگ (کلب) شامل چه حیواناتی می‌شود. ب) گاهی به جهت دیگر است، مثلاً می‌دانیم که گوسفند قابلیت تذکیه دارد و خوک، حتی اگر اعمال پنج‌گانه که برای تذکیه است بر روی آن واقع شود، قابلیت تذکیه ندارد؛ حال در حیوانی که از آمیزش سگ و گوسفند متولد شده است، شک می‌شود که آیا قابلیت تذکیه دارد یا خیر، در صورتی که شبیه هیچ‌یک از این دو نیست.
۲. شبهه در شرطیت یا جزئیت: این شبهات به جهت شک در شرطیت یا جزئیت شیئی در حصول تذکیه است؛ مثلاً شک می‌شود آیا در تذکیه بریدن با آهن شرطیت دارد، یعنی جزء تذکیه است یا خیر و این موجب شده است که ندانیم حیوان پس از تذکیه با فلز دیگری غیر از آهن، طاهر و حلال است یا نه.
۳. شبهه در مانعیت: این شبهات به جهت شک در مانعیت شیئی برای تذکیه است که خود دو علت دارد: ۱. به جهت وصفی است که ملازم حیوان است؛ ۲. به جهت وصفی عارضی و حادث است، مثل زمانی که حیوانی را با شرایط شرعی ذبح کرده‌ایم، ولی او نجاست‌خوار بوده است و نمی‌دانیم این وصف آیا مانع از طهارت و حلیت آن است یا نه (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۹۸). یا شک در حیوانی که موطوئه بوده یا از شیر خوک خورده است (خوبی ۱۴۲۲ ج ۲: ۳۱۰).

شقوق متصور در شبهات موضوعیه

۱. گاهی شبهه به جهت شک در حیوانی است که نمی‌دانیم تذکیه شده یا نه؛
۲. جزئی از حیوان داریم که نمی‌دانیم جزء بدن گوسفند است یا سگ؛
۳. جزئی از حیوانی داریم، مثلاً گوشت حیوانی داریم؛ اما شک داریم که این گوشت، گوشت حیوانی است که می‌دانیم تذکیه شده و یا گوشت حیوانی است که نمی‌دانیم تذکیه شده است.

۴. جزئی از حیوان داریم؛ اما شک داریم که گوشت حیوانی است که می‌دانیم تذکيه شده یا گوشت حیوانی است که می‌دانیم تذکيه نشده است.^۱
۵. شک در تحقق تذکيه در خارج است و ید مسلم یا بازار مسلمانان هم نیست که اماره‌ای بر تحقق تذکيه باشد و همچنین سابقاً هم در ید مسلم و بازار مسلمین نبوده که استصحاب شود. (پس می‌دانیم این حیوان حلال گوشت است؛ اما نمی‌دانیم آیا تذکيه خارجاً بر آن واقع شده است یا خیر؟)
۶. شک در عروض مانع: بعد از احراز مانعیت آن شیء، می‌دانیم این گوشت گوسفند است؛ اما نمی‌دانیم آیا این گوسفند مانعی برایش عارض شده یا خیر؟ آیا این گوسفند نجاست خوار بوده یا خیر؟ (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۹۸).

جریان یا عدم جریان اصل عدم تذکيه در شبهات حکمیه و موضوعیه

جریان یا عدم جریان اصل در شبهات حکمیه

شک در قابلیت تذکيه داشتن حیوان

در زمان شک در قابلیت حیوان به‌عنوان مثال، اگر شک داشته باشیم گوشت حیوان خاصی حلال یا حرام است و منشأ شک ما این باشد که نمی‌دانیم آیا آن حیوان قابلیت تذکيه دارد یا نه چهار نظر در بین علما مطرح است:

الف) جریان اصل عدم قابلیت تذکيه (حائری یزدی بی‌تاج ۲: ۲۱۹)؛

ب) جریان اصل طهارت و عدم جریان اصل حلیت (شهید ثانی ۱۴۱۲ ج ۱: ۱۹)؛

ج) جریان اصل عدم تذکيه یا عدم جریان آن بستگی به ماهیت تذکيه دارد (کاظمی خراسانی ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۸۲).

د) جریان اصل طهارت و حلیت و عدم جریان اصل تذکيه (فاضل لنکرانی ۱۳۷۹ ج ۱۱: ۴۶۳-۴۶۲).

۱. فرق این مورد با مورد بالا این است که در مورد بالا یک طرف شک موردی است که اطلاعی از تذکيه شدن و نشدنش نداریم؛ اما در اینجا می‌دانیم تذکيه نشده.

توضیح نظرات مطروحه و نقد آن‌ها:

الف) جریان اصل عدم قابلیت تذکیه

از دیدگاه برخی علما، چنانچه حیوانی را که در قابلیت آن برای تذکیه شک داریم با سایر شرایط ذبح کنیم از آنجایی که شک در قابلیت تذکیه آن داریم، استصحاب^۱ و اصالت عدم قابلیت تذکیه به عنوان یک اصل موضوعی جاری می‌شود و تقدّم بر اصالت الاباحه دارد و گفته می‌شود این حیوان قابلیت تذکیه ندارد و حرام و غیر مذکّی است، به عبارت دیگر، آن حیوان قبل از آنکه متولد شود قابلیت تذکیه نداشته‌اند الآن که وجود پیدا کرده است ما شک داریم که قابلیت تذکیه تحقق پیدا کرده یا نه لذا می‌گوییم استصحاب عدم قابلیت جاری می‌شود.

برخی نیز دلیل خود جهت جریان اصل عدم قابلیت تذکیه را با مقدمه زیر بیان می‌کنند: عارض دو گونه است: عارض ماهیت، عارض وجود و بنا بر هر کدام گاهی عارض لازم است و گاهی عارض مفارق؛ بنابراین چهار گونه عارض داریم: ۱. عارض لازم ماهیت؛ ۲. عارض مفارق ماهیت؛ ۳. عارض لازم وجود؛ ۴. عارض مفارق وجود^۲. بعد در تفصیل نظر خود می‌گویند، شکی نیست که قابلیت تذکیه داشتن برای حیوان، از عوارض لازم وجود یا موجود است و از عوارض لازم ماهیت نیست و از عوارض مفارق از ماهیت، به تبع وجود است. وقتی گفته می‌شود فلان حیوان، درحالی که اشاره به ماهیت آن داریم - قبل از به وجود آمدنش قابل تذکیه نبود بعد از متلبس شدن به وجود، شک در عروض آن عارض

۱. قائلین به این نظر این استصحاب را در موارد مشابه نیز استعمال کرده‌اند به عنوان مثال اگر شک نماییم که زنی قرشی و سیده هست یا نه ایشان به این ترتیب به استصحاب عدم قرشیت تمسک می‌کنند که: آن زن قبل از آنکه وجود پیدا کند (به نحو سالبه به انتفاء موضوع) قرشی نبود، اکنون که وجود پیدا کرده است ما شک داریم که عنوان قرشیت دارد یا نه همان حالت قبل را استصحاب می‌کنیم یعنی همان قضیه سالبه به انتفاء موضوع را استصحاب می‌کنیم و از آن قضیه سالبه به انتفاء محمول را نتیجه می‌گیریم (فاضل لکنرانی، ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۴۱).

۲. عرض لازم یا لازم ماهیت است و یا لازم وجود. عرض لازم ماهیت، آن است که برای عروض آن بر ذات معروض، لحاظ و اعتبار وجود آن ماهیت معتبر نیست، بلکه بر حاق ذات و طبیعت، قطع نظر از وجود آن عارض می‌شود؛ مانند زوجیت برای عدد چهار و فردیت برای عدد سه و امکان ذاتی برای ممکنات. عرض لازم وجود آن است که دایر مدار وجود ماهیت است، نه نفس ذات ماهیت، به طوری که هر وقت ماهیت موجود شود آن عرض نیز بر ماهیت عارض می‌شود.

بر ماهیت آن می‌کنیم و در نتیجه استصحاب نموده و نتیجه آن، عدم عروض قابلیت تذکیه برای ماهیت بعد از تلبس به وجود است. بلکه اگر موضوع ما وجود باشد و یا قابلیت از عوارض ماهیت باشد، در این صورت جایی برای اجرای اصل استصحاب نخواهد بود؛ چون حالت سابقه یقینی ندارد؛ اما قابلیت، عارض بر ماهیت شده است بعد از وجود آن؛ پس این ماهیت قبل از تحقق و به وجود آمدنش متصف به قابلیت نبوده (به نحو سالبه محصله، یعنی لیس الحيوان قابلاً) و الآن هم این عدم اتصاف استصحاب می‌شود و در مورد اصالت عدم قرشیت و امثال آن نیز همین‌گونه است. پس اصالت عدم قابلیت جاری و حاکم بر اصالت عدم تذکیه و اصول حکمی دیگر می‌شود (حائری یزدی بی‌تاج ۲: ۲۱۹).

نقد نظر اول:

در پاسخ به دیدگاه کسانی که می‌گویند با استفاده از اصل عدم ازلی می‌توان استصحاب عدم قابلیت حیوان را نتیجه گرفت باید گفت، اصل عدم ازلی مفاد لیس تامه است. اگر از این اصل جهت جریان اصل عدم قابلیت استفاده شود، این امر مفاد لیس ناقصه خواهد بود و اثبات عدم نعتی از راه عدم محمولی (اصل عدم ازلی) لازم عقلی و اصل مثبت است.

اما برای توضیح اینکه چنین اصلی وجود ندارد و این استصحاب اصلاً جاری نمی‌شود به دلیل اینکه در آن، قضیه متیقنه و مشکوکه یکی نیستند، امام خمینی به بیان انواع قضایا^۱ پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که سلب شیء از شیء قبل از تحقق موضوع، اصلاً واقعیته ندارد و بلکه از اختراعات عقل است نه کاشفیتی در بین است و نه مکشوفیتی؛ پس این قول که: «این زن قبل از تحقق و وجودش، قریشی نبوده است یا این حیوان قبل از تحققش قابلیت برای تذکیه نداشته است و الآن نیز همان عدم استصحاب می‌شود.» معنایی ندارد؛ چون این زن قبل از تحققش، این زن بعد از تحقق نیست و این حیوان نیز قبل از تحققش، حیوان بعد از تحققش نیست و نمی‌توان نه حسی و نه عقلی به آن اشاره نمود و فقط قوه واهمه توهم می‌کند که برای این مشارالیه، قبل از تحققش یک نحو تحقیقی متصور است؛ بلکه این زن قبل از تحققش نه مشارالیه است و نه اینکه می‌توان چیزی از آن

۱. ۱. قضیه موجه به نحو هلیه مرکبه؛ ۲. قضیه موجه به نحو هلیه بسیطه؛ ۳. قضیه موجه معدوله؛ ۴. قضیه سالبه معدوله؛ ۵. قضیه سالبه به نحو هلیه بسیطه؛ ۶. قضیه سالبه محصله به نحو هلیه مرکبه.

سلب نمود به شکل سلب شیء از شیء. پس قضیه مشکوک حالت سابقه ندارد و سابقه آن فقط در عالم اختراع به تبع امور وجودی است و این توهم قوه واهمه است که برای چیزی که تحقیقی ندارد، تحقق قائل شده و برای چیزی که واقعیتی ندارد واقعیت قائل می‌شود؛ بنابراین این حیوان (قبل از وجود)، حیوان (بعد از وجود) نیست؛ نه اینکه سابقاً حیوانی بوده و قابل تذکیر نبوده^۱ پس اصالت عدم قابلیت در حیوان همانند اصالت عدم قرشیت در مورد زن، اساسی ندارد، بدون اینکه در مورد شک در قابلیت، فرقی بین شبهه مفهومی و غیر این شبهه باشد؛ پس با عدم جریان اصالت عدم قابلیت، مرجع جریان یا عدم جریان عدم تذکیر است (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۰۵-۱۰۱).

نکته مهمی که در اینجا حائز اهمیت است این است که حتی اگر استصحاب عدم قابلیت جریان پیدا کند و حالت متیقنه سابقه را نیز بپذیریم، این استصحاب نمی‌تواند نه حرمت یا حلیت این حیوان را ثابت کند و نه نجاست و طهارت آن را، چراکه حرمت و حلیت در شرع روی غیر مذکوری بار شده و نه غیر قابل تذکیر. همان‌طور که برخی معتقد هستند مقصود از میته در آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» (مانده: ۳) غیر مذکوری است. در باب استصحاب باید نفی و اثبات روی موضوعی بار شود که موضوع برای حکم در لسان دلیل شرعی واقع شده در اینجا موضوع دلیل شرعی، غیر مذکوری است در حالی که مجرای استصحاب عدم قابلیت تذکیر است و برای ارتباط این دو باید از عقل کمک گرفت و به اصل مثبت متمسک شد که این اصل بنا بر نظر اکثر علما اعتبار ندارد و استصحاب باید روی نفس همان موضوع نفیاً یا اثباتاً جریان پیدا کند و در ما نحن فیه مجرای استصحاب با موضوع دلیل شرعی یکی نیست. پس اگر استصحاب عدم قابلیت هم جاری شود، این استصحاب بی‌فایده خواهد بود چراکه بعد از ذبح شرعی حیوان، اصالت الطهاره و اصالت الحلیه معارضی پیدا نمی‌کنند (فاضل لنکرانی ۱۳۷۹ ج ۱۱: ۴۶۳-۴۶۲).

۱. اگر گفته شود: موضوع، اثر مرأه در زمان حیانتش است و برای اجرای استصحاب کافی است که موضوع در زمان شک دارای اثر باشد می‌گوییم: استصحاب سلب مطلق برای اثبات بعض حالات یا مصادیقش، از موارد اصل مثبت است که حجت نیست نظیر استصحاب حیوان جامع بین بق و فیل برای اثبات فیل و آثار آن.

ب) جریان اصل طهارت و عدم جریان اصل حلیت

قائلین به این نظر در مورد حیوانی که از دو حیوان نجس و طاهر متولد شده است به طوری که به هیچ یک در اسم ملحق نمی شود و مماثلی در خارج ندارد، طهارت را اقوا می دانند یعنی قابلیت محل را برای تذکیه به جهت طهارت قبول دارند- و اصل طهارت را بر اصل عدم تذکیه مقدم می دارند، لکن اصل حلیت را نمی پذیرند. شهید ثانی نیز در این مسئله طهارت را اقوا می داند یعنی قابلیت محل را برای تذکیه به جهت طهارت قبول دارد و اصل طهارت را بر اصل عدم تذکیه مقدم می داند، لکن اصالت الحلیه را نمی پذیرد. (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۱: ۲۸۶).

در وجه این تفصیل شارح روضه، فاضل هندی گفته است: آنچه از حیوانات، حلال گوشت هستند، در کتاب و سنت محصور و معدود هستند؛ در نتیجه آنچه در حرمت و طهارت آن شک داریم، داخل در محصور و معدود از نجاسات و حرام گوشت ها نمی شوند و اصل در آن ها طهارت و حرمت گوشت آنهاست (فاضل هندی ۱۲۳۸ ج ۱: ۱۶۶).

نقد نظر دوم:

در رد این نظر گفته شده، وجهی برای این تفصیل وجود ندارد؛ چون مقتضای اصالت عدم تذکیه، نجاست و حرمت هردو و مقتضای اصالت الطهاره و الحلیه، طهارت و حلیت است؛ پس این تفصیل (این که بین طهارت و حلیت تفصیل قائل شویم) موجه نیست.

شیخ انصاری می گوید: در این مورد، هیچ دلیلی برای دست برداشتن از اصل حلیت و اباحه وجود ندارد (انصاری ۱۴۱۶ ج ۱: ۳۶۲)؛ و حلال ها محصور و معدود نیستند بلکه حرام ها محصور و معدودند و عقل و شرع دلالت دارند بر مباح بودن چیزی که حرمت آن معلوم نیست لذا بسیاری از فقها در باب اطعمه و اشربه به اصل حلیت تمسک کرده اند (انصاری ۱۴۱۶ ج ۱: ۳۶۳)؛ و امام خمینی نیز در نهایت دفاع فاضل هندی را نپذیرفته و پس از تفسیر دفاع ایشان و بیان و نقد نظر نائینی در این زمینه، نظر فاضل هندی را نیز رد کرده و گفته است: اگر مدعا این است که از ادله، حصر حلال ها در امور معین استفاده می شود، به طوری که مفهوم آن حرام بودن سایر چیزها باشد و همچنین نجاسات محصور به امور معین هستند که غیر آن پاکند، این ادعا صحیح نیست. بله بعضی روایات همانند روایات

مطرح شده در قسمت «مایحل اكله من لحوم الحيوان» (ابن شعبه حرانی ۱۳۶۳: ۳۳۷) صرفاً به محصور و معدود بودن حلال‌ها اشعار دارد، ولی با مثل اشعار این روایات اثبات محصور بودن ممکن نیست؛ و اگر مدعا این است که حلال‌ها معدود و محصور هستند، لازمه آن، حرمت آن چیزی است که موردشک قرار می‌گیرد- زیرا از جمله آن حلال‌های معدود نیست- این ادعا نیز صحیح نیست؛ زیرا شمردن حلال‌ها دلالتی بر حرام بودن غیر آن ندارد. پس اصالت حلیت، همانند اصالت طهارت، از اصولی است که مانعی از اجرای آن نیست (تقوی اشتهاردی ۱۴۱۸ ج ۳: ۳۲۹؛ امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۷ به نقل از مؤمنی ۱۳۸۳: ۱۳۰).

ج) جریان اصل عدم تذکيه يا عدم جريان آن بستگی به ماهیت تذکيه دارد

منظور از تذکيه ای که موجب طهارت حیوان می‌شود (علاوه بر طهارت، موجب حلیت آن نیز می‌شود) می‌تواند یکی از این احتمالات باشد:

۱. تذکيه امری بسیط است که گاهی امر متحصل، مسبب از امور شش‌گانه (قطع چهار رگ، مسلمان بودن ذبح‌کننده، روبه‌قبله بودن، بسم‌الله گفتن، آهن بودن به‌علاوه قابلیت محل برای تذکيه) است؛ یعنی این امور که حاصل شد تذکيه مسبب از این امور می‌شود مثل غسلتان و مسحتان که در باب وضو انجام می‌دهیم و مسبب از غسلتان و مسحتان طهارت نفسانیه است؛ و گاهی متترع از این امور است که به‌عین وجود این امور موجود می‌شود همانند سایر انتزاعیات.
۲. تذکيه امر مرکب خارجی است: تذکيه عبارتست از این امور شش‌گانه و امر دیگری در آن معتبر نیست.

۳. تذکيه امر مرکب تقییدی است: یعنی تذکيه عبارت است از امری که مقید به امر دیگری شده است که این امر می‌تواند امر بسیطی که متحصل از امور پنج‌گانه است باشد و قابلیت محل به‌عنوان قید آن منظور شود و گاهی آن امر، امر منتزعی از این امور پنج‌گانه است که مقید به قابلیت محل شده و گاهی امر مرکبی از این امور پنج‌گانه است که مقید به قابلیت شده است. در تمامی این صور مرکب، مرکب تقییدی است. بله با این توضیحات روشن می‌شود گاهی تذکيه امر بسیط مقید است و گاهی امر مرکب مقید.

۴. تذکيه امر مرکب از پنج مورد: قطع کردن چهار رگ، مسلمان بودن ذبح کننده، روبه قبله بودن، بسم الله گفتن، حدید بودن آلت بوده و قابلیت محل، شرط تأثیر تذکيه است، در این صورت دیگر قابلیت محل جزء ماهیت تذکيه به شمار نمی رود (کاظمی خراسانی ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۸۲).

نظر امام خمینی در این زمینه:

اگر تذکيه را امر مرکب خارجی بدانیم؛ یعنی بگوئیم تذکيه همین امور شش گانه است؛ در این صورت اگر پنج مورد بر حیوانی که قابلیت آن مشکوک است واقع شود و فقط شک در مورد قابلیت تذکيه باشد، اصل عدم قابلیت جاری نمی شود. همچنین اصالت عدم تذکيه نیز جاری نیست؛ چون تذکيه امر مسبوق به عدم نیست؛ تذکيه عبارت است از امور خارجی که فرض است پنج مورد آن حاصل شده و در مورد ششمی آن اصل عدم قابلیت جاری نمی شود؛ پس همگی امور شش گانه وجداناً و با اصل عدم قابلیت حاصل است و جایی برای اجرای اصل نیست و در نتیجه مرجع همان اصالت الطهاره و اصالت الحلیه است، اما در غیر این صورت، اگر تذکيه را امر بسیط محض یا بسیط مقید یا مرکب مقید دانستیم، اصالت عدم تذکيه جاری است.

اگر تذکيه امر بسیط باشد که متحصل و مسبب از این امور خارجی است در این صورت اصل عدم تذکيه جاری می شود؛ زیرا قبل از تحقق این امور خارجی، آن نیز معدوم بوده و در نتیجه مسبوق به عدم است و الآن نیز کماکان هست و اختلاف منشأ شک و یقین به این مسئله ضروری نمی زند.

اگر تذکيه را امر بسیطی بدانیم که منتزع از این امور است در این صورت این امر انتزاعی موضوع حکم اگرچه بر فرض وجودش تحققش به عین تحقق منشأ انتزاع آن است؛ اما باز هم مسبوق به عدم است (هنگامی که امور پنج گانه نبودند)

اگر تذکيه را مرکب مقید به قابلیت محل بدانیم و همچنین اگر امر بسیط متحصل یا منتزع از امور پنج گانه به علاوه قابلیت محل بدانیم در این صورت اصل عدم تذکيه مانعی ندارد چون متقید بماهو متقید مسبوق به عدم است و تحقق آن مشکوک است و فرض آن است که موضوع حکم متقید است.

حال با توجه به آنچه بیان شد ضعف استدلال برخی نمایان می شود که قائل هستند به

اینکه تذکیر اگر امور پنج گانه باشد و قابلیت محل شرط تأثیر آن باشد و این قابلیت دخالتی در تأثیر امور پنج گانه داشته باشد در این صورت اصالت عدم تذکیر جاری نمی شود بلکه اصالت الحلیه و طهارت جاری است (کاظمی خراسانی ۱۴۲۱ ج ۳: ۳۸۲)؛ زیرا دخالت قابلیت در تأثیر امور پنج گانه برای تذکیر، عباره اخرای آن است که موضوع حکم مقید به قابلیت است پس موضوع حکم شارع به حلیت و طهارت واقعی این امور پنج گانه با اشتراط قابلیت است و این معنای متقید و مشترط مسبوق به عدم است و اختلاف منشأ شک و یقین مانع از جریان استصحاب نیست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۰۸-۱۰۶).

د) جریان اصل طهارت و حلیت و عدم جریان اصل تذکیر (نظر نهایی امام خمینی)

برخی بر این عقیده اند که در این نوع از شک اصل طهارت جاری شده و نوبت به استصحاب نمی رسد چراکه قاعده «کل حیوان قابل للتذکیر الا ما خرج بالدلیل کالکلب و الخنزیر» یک دلیل اجتهادی است. پس با وجود چنین دلیل عامی نوبت به اصل عملی استصحاب نمی رسد. در نتیجه به اصالت العموم که یک اصل لفظی عقلایی است تمسک می کنیم (انصاری ۱۴۱۶ ج ۳: ۱۰۹).

از نظر امام خمینی، اصالت عدم قابلیت تذکیر به دلیلی که در پاسخ به حائری در نقد نظر اول گفتند، جریان پیدا نمی کند؛ اما در خصوص اصالت عدم تذکیر، (چه ماهیت تذکیر امر بسیط باشد و چه مرکب با تمام انواع ذکر شده آن) هم قائل به این نظر هستند که این اصل جاری نیست؛ و علت آن هم این است که حقیقت تذکیر، فعل شخص تذکیر کننده است و عبارت است از ازهاق روح حیوان با کیفیت خاص و شرایط مقرر مثل روبه قبله بودن و آهنی بودن وسیله و اینکه مذبح قابل تذکیر باشد و عدم این حقیقت، عبارت است از عدم ازهاق با کیفیت خاص و شرایط مقرر.

اشکالی نیست در اینکه این امر عدمی به نحو لیس تامه، موضوع حکم شرعی نیست؛ چراکه در این صورت چنین امری هم در زمان نبود حیوان و هم در زمان حیات حیوان تحقق دارد؛ ولی موضوع حکم شرعی نیست؛ موضوع حکم شرعی عبارت است از میتة و در مورد معنای میتة سه تفسیر امکان دارد که در تمامی این حالات این سه مسبوق به

عدم نیستند^۱ چون زهوق روح در هیچ زمانی محقق نشده که بلا کیفیت مخصوص باشد یا کیفیت مخصوص از آن سلب شده باشد؛ پس موضوع حکم حرمت و نجاست که میته است مسبوق به عدم نیست و آنچه مسبوق به عدم است، موضوع حکم نیست (عدم زهوق متصف به عدم تذکيه) و استصحاب عدم زهوق به نحو لیس تامه (عدم محمولی)، اثبات زهوق روح به کیفیات مذکور در سه مورد بالا را نمی کند مگر بر اساس اصل مثبت؛ به علاوه آنکه نسبت به قضایای سلبی گفته شد که موضوع قضیه متیقنه و مشکوکه باهم یکسان نیستند درحالی که برای اجرای استصحاب باید این دو همسان باشند (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۱).

بنابراین طبق مبانی امام خمینی اصل عدم تذکيه مطلقاً هیچ پایه و اساسی ندارد^۲ (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۲) و برخی از فقها نیز با ایشان هم عقیده اند (فاضل لنکرانی ۱۳۷۹ ج ۱۱: ۴۸۱؛ سبحانی ۱۴۱۴ ج ۳: ۴۴۳).

امام خمینی در تأیید نظر خود می گوید:

مؤید آنچه ذکر شد و بلکه شاهد بر آن این روایتی است که در کتاب کافی از امام جعفر صادق روایت می کند: سکونی گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: از امیر مؤمنان علی علیه السّلام پرسیدند: سفره‌ای را در میانه راهی پیدا می کنند که رهاشده است و گوشت، نان، تخم مرغ و پنیر زیادی در آن است و چاقویی نیز در آن سفره است (چه حکمی دارد؟) فرمود: آنچه در سفره است، قیمت گذاری می شود. سپس آن را می خورند؛ زیرا آن فاسد خواهد شد و ماندگاری ندارد، پس اگر صاحب آن بیاید (و آن را طلب کند) باید قیمتش

۱. موضوع حکم شرعی عبارت است از میته و در مورد معنای میته سه تفسیر امکان دارد: ۱. حیوانی که روح او ازهاق شده به غیر از کیفیت خاص مقرر (ازهاق الروح بلا کیفیه مقرر) قضیه موجه معدوله (محمول). ۲. حیوانی که روح او ازهاق شده اما با کیفیت مخصوص نیست، موجه سالبه المحمول ازهاق الروح من الحيوان زهوقاً متصف بانه لم یکن بالکیفیه الخاصه: حیوان ازهاق روح شده‌ای که ازهاق روح او لیست بالکیفیه الخاصه (پس زهوق صورت گرفته اما با کیفیت مخصوص نیست). ۳. سالبه محصله به سلب محمول (لیس ناقصه) الازهاق لیس بالکیفیه الخاصه اما با فرض وجود موضوع و فقط به سلب محمول (زهوق الروح مسلوباً عنه الکیفیه الخاصه) (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۰۸).

۲. «و ظنّی أنّ من تأمل فیما ذکرنا حقّ التأمل ینصدقه و ینضح له أنّ أصله عدم التذکيه مطلقاً ممّا لا أساس لها».

را به او بپردازند. عرض شد: ای امیر مؤمنان! معلوم نیست که سفره شخص مسلمان و یا مجوسی است؟ فرمود: آن‌ها در سعه هستند تا زمانی که علم پیدا کنند (کلینی ۱۴۰۷ ج ۶: ۲۹۷).

امیر مؤمنین علی (ع) در پاسخ فرمودند: «هُم فِي سَعَةٍ حَتَّى يَعْلَمُوا»: در سعه هستید تا آنکه به یقین بدانید که سفره مجوسی است.

از این جهت این روایت شاهد است چون وجه تمسک به دلیل اصالت الاباحه واضح نیست مگر به جهت آنچه ذکر شد که اصالت عدم تذکیه جاری نمی‌شود و گرنه آن سفره یا در سرزمین مسلمانان بوده و قائل به اماریت آن شده مثل ید مسلمین برای تذکیه و یا اصلاً در سرزمین مسلمانان نبوده و یا اینکه در سرزمین آنان بوده؛ اما قائل به عدم اماریت آن شده‌ایم. بنا بر هر سه مورد وجهی برای اجرای اصالت الاباحه (هم فی سعه) در مقابل اماره و استصحاب عدم تذکیه نیست؛ بلکه در صورت عدم جریان اصل عدم تذکیه، وجه تمسک به اصالت الاباحه واضح می‌شود و همچنین روایات باب جلود نیز شاهد بر مدعای ماست (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۴-۱۱۲).

شک در بقای قابلیت تذکیه حیوان ناشی از حالتی که بر آن عارض شده

این فرض در صورتی است که یقین داریم حیوانی قابلیت تذکیه دارد لکن حالتی بر آن عارض شده است که ما شک در بقای قابلیت تذکیه آن داریم.

مثال: حیوانی است که مسلماً قابلیت تذکیه داشته لکن چون جلل و نجاست خواری بر او عارض شده است ما شک می‌کنیم که آیا این حالت سبب می‌شود که حیوان قابلیت تذکیه‌اش را از دست بدهد یا نه حکم فرض مذکور چیست؟

در این فرض برخی به دو صورت استصحاب بقای قابلیت تذکیه را جاری می‌کنند:

الف- به صورت استصحاب تجیزی: قبل از عروض جلل، آن حیوان قابلیت تذکیه داشت اکنون که عذره خوار شده است ما شک داریم که قابلیت تذکیه آن از بین رفته است یا نه لذا می‌گوییم: اصل بقای قابلیت تذکیه جاری می‌شود و مجالی برای اصل عدم قابلیت نیست.

ب- به صورت استصحاب تعلیقی: آن حیوان، قبل از عروض جلل اگر تذکیه می‌شد

حلال و پاک بود و لکن بعد از عروض جلال ما شک پیدا کرده‌ایم که اگر او را بکشند آیا حلال و طاهر است یا نه لذا می‌گوییم همان حکم قبل از عروض جلال باقی است و اگر حیوان را بکشند حلال و طاهر است (قلی پور گیلانی ۱۳۸۶ ج ۲: ۱۶۸). و برخی از علما با بررسی اینکه مقتضای دلیل اجتهادی و اصول عملیه در این باب چیست به گفتگو پرداخته‌اند:

الف: مقتضای دلیل اجتهادی صحت تمسک به اطلاق و نفی شرطیت و مانعیت است. به دلیل اینکه حلیت در ادله به مذکی تعلق گرفته «الا ما ذکیتم» و تذکيه در لغت و عرف غیر از ذبح و بریدن رگ‌ها با شرایط گفته شده نیست. پس زمانی که شک شود در شرطیت شرط زائد یا مانعیت چیزی، تمسک به اطلاق در نفی آنچه مشکوک است بعد از صدق تذکيه بر آن کفایت می‌کند.

ب: مقتضای اصول عملیه نیز چنانچه دلیل اجتهادی قاصر باشد، براءت است در دوران امر بین اقل و اکثر استقلالی در زمان اجمال نص و در مقام بیان نبودن شارع؛ و احتمال شرطیت و مانعیت با حدیث رفع یا استصحاب عدم شرطیت یا مانعیت مشکوک رفع می‌شود، چرا که این دو مقدم بر اصل عدم تذکيه هستند به این دلیل که شک در دومی مسبب از شک در اولی است همچنان که رجوع به براءت از رجوع استصحاب در این قضیه ما را بی‌نیاز می‌کند (سبحانی ۱۴۱۴ ج ۳: ۴۴۶-۴۴۵).

نظر امام خمینی در این زمینه:

با شک در شرطیت شیئی برای تذکيه یا مانعیت شیئی برای آن یعنی شک در اینکه آیا شارع چیزی اضافه بر شرایط و موانعی که ثابت شده است؛ قرار داده است یا خیر در این صورت اصل عدم جعل در بعضی موارد جاری می‌شود و در بعضی موارد نیز مثبت خواهد بود.^۱

جریان یا عدم جریان اصل در شبهات موضوعیه

در صورتی که شک، به جهت شبهه موضوعیه باشد مثلاً شک شود که فلان حیوانی که قابلیت تذکيه دارد آیا تذکيه شده است یا خیر (حیوانی که روح او ازهاق شده داریم؛ اما

۱. امام در این شقوق به صورت کلی اصل عدم تذکيه را جاری نمی‌دانند.

نمی‌دانیم تذکیه شده است یا خیر؟) یا اینکه شک شود که یک جزء حیوان مثلاً پوست او آیا از حیوانی است که علم داریم تذکیه شده یا علم داریم تذکیه نشده یا شک داریم آیا تذکیه شده یا خیر و آن حیوان مشکوک محل ابتلا و استفاده است؛ در این صورت‌ها در مورد جریان اصل عدم تذکیه مطلقاً یا عدم جریان آن مطلقاً یا تفصیل بین صورت‌های مختلف آن اشکال و بحث است؛ و این اشکالات غیر از آن اشکالاتی است که تا به حال گفته شده که آن اشکالات شامل همگی صورت‌ها و اقسام شک‌هاست. (اشکال عدم حجیت استصحاب عدم ازلی و تعدد موضوع در قضیه متیقنه و مشکوکه و مثبتیت)

شک در این‌که حیوانی گوسفند است یا سگ به خاطر شبهه خارجی و شک در جزئی از حیوان که آیا جزئی از سگ است یا گوسفند

در خصوص شک در این‌که حیوانی گوسفند است یا سگ به خاطر شبهه خارجی و شک در جزئی از حیوان که آیا جزئی از سگ است یا گوسفند نظراتی چند بیان گردیده است که در این قسمت این نظرات بیان و به نقد آن‌ها پرداخته می‌شود:

جریان اصالت الحلیه و الطهاره

قائلین به جریان اصالت الحلیه و الطهاره با چند توجیه رأی به عدم جریان اصالت عدم تذکیه داده‌اند: برخی تصریح کرده‌اند که استصحاب مطلقاً حجت نیست حتی در امور عدمیه که مثال مورد نظر چنین است. در نتیجه استصحاب به‌عنوان یک اصل موضوعی جاری نشده و جای اصل حکمی اباحه و طهارت است. پاسخ شیخ انصاری به این قول اجمالاً این است که این نظر مبنی است بر قول به عدم حجیت استصحاب حتی در استصحابات عدمیه و حال آنکه خدشه‌کنندگان در استصحابات وجودیه بر استصحابات عدمیه اتفاق نظر دارند و این اصل عدمی است و حجت است.

دلیل برخی بر عدم جریان اصل عدم تذکیه این است که همان‌طور که مذکّی بودن موضوع طهارت و حلیت است که در این مثال مشکوک است. همان‌طور هم می‌تواند موضوع حرمت و نجاست است که در این مثال مشکوک است. حال: استصحاب عدم تذکیه که در بند اول جاری می‌شود با استصحاب عدم میتوئت که در بند دوم قابل جریان

است تعارض کرده و در نتیجه تساقط می کنند و لذا نوبت به اصل حکمی می رسد.^۱ پاسخ شیخ انصاری به این نظر این است که اولاً به فرض که هر یک از میت‌ها و مذکّی دو امر وجودی و در نتیجه متضاد باشند؛ لکن برای اثبات حلیت و طهارت، مذکّی بودن باید احراز شود و عند الشک اصل عدم جاری می شود. نیز برای اثبات حرمت، احراز میت‌ها بودن لازم نیست تا اینکه شما در آنجا نیز اصل جاری کنید، بلکه عدم التذکیه برای حکم به حرمت و نجاست عدم التذکیه کافی است. دلیل شیخ آیات «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ ... وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» (مانده: ۳)؛ «فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (انعام: ۱۱۸)؛ «وَ مَا لَكُمْ إِلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (انعام: ۱۱۹) است که با منطوق و مفهوم بر این امر دلالت دارند. ثانیاً: سَلَّمْنَا که برای حکم به حرمت و نجاست احراز میت‌ها بودن آن لازم باشد، لکن باید بدانیم که میت‌ها و مذکّی دو عنوان وجودی متضاد نیستند تا عند الشک در هر دو اصل جاری شود. بلکه یکی وجودی و یکی عدمی است؛ یعنی: ۱. مذکّی بودن عنوانی وجودی است و عند الشک اصل در آن جاری می شود. ۲. میت‌ها بودن عنوان عدمی است یعنی عدم التذکیه و موافق اصل است و لذا در اینجا دیگر جریان اصل عدمی بی معناست و لذا برای حرمت، همان اصل عدم تذکیه کافی است. در نتیجه اگر معنای میت‌ها را اعم لحاظ کنیم تعارضی در کار نخواهد بود.

برخی نیز بر این باورند که استصحاب در اینجا جاری نمی شود؛ زیرا عدم التذکیه یک عنوان کلی است و در ضمن دو فرد در خارج متحقق می شود و یا به تعبیر دیگر مسبب از دو سبب است علی سبیل منع الخلو. به عبارت دیگر می گوید: عدم التذکیه لازم دو ملزوم است که عبارتند از: ۱. یکی حیات؛ ۲. یکی هم موت حتف الانف. مادامی که حیات داشت و زنده بود قطعاً مذکّی نبود، دیگر اینکه وقتی خودش بمیرد و با شرایط شرعی ذبح نشود مساوی است با اینکه کارد با گلوی او آشنا بشود یا نه. حال: اگر حرمت نجاست اثر شرعی مطلق عدم التذکیه بوده باشد، چه در ضمن این فرد و چه در ضمن آن فرد باشد، جای جریان استصحاب کلی است و لکن حرمت و نجاست اثر شرعی خصوص عدم تذکیه‌ای است که در ضمن فرد دوم محقق شده باشد، یعنی در ضمن موت حتف الانف؛

لذا وقتی مطلب چنین شد، این استصحابی که شما جاری نمودید، از چند جهت مورد اشکال و ایراد است و نباید جاری شود. اولاً این که قضیه متیقنه با مشکوکة متفاوت است و حال آنکه در استصحاب وحدت لازم است به عبارت دیگر: ۱- متیقن ما عبارت بود از عدم التذکية در ضمن حیات حیوان که اکنون این فرد حیوان قطعاً از بین رفته است و ما شک در بقا نداریم. ۲- مشکوک ما نیز عدم التذکية در ضمن فردی است که موتش حتف انف است که آن هم از اول مشکوک الحدوث است، یعنی ما نمی دانیم که مرگ حیوان به سبب تذکيه و ذبح شرعی است و یا به حتف انف و غیر از طریق شرعی است. بنابراین موضوع فرق کرده است، درحالی که بقای موضوع در استصحاب شرط است. پس اینجا جای جریان استصحاب نیست. پس همان طوری که استصحاب کلی قسم سوم جاری نیست، این استصحاب عدم تذکيه نیز جاری نیست (تونی ۱۴۱۵: ۲۱۱-۲۰۹). شیخ به این مسئله چنین پاسخ داده اند که: اگر اثر شرعی حرمت و نجاست برای خصوص عدم التذکية در ضمن موت حتف انف بود این اعتراض وارد بود که گفته شود، چون ارکان استصحاب وجود ندارد، این استصحاب جاری نیست. اما از آنجا که اثر شرعی بر خود عدم تذکيه من حیث هو، مترتب می شود و نسبت به کلی عدم تذکيه، ارکان استصحاب تام است، مانعی از جریان آن وجود ندارد. پس اعتراض ایشان وارد نیست. شیخ در دفاع از رأی مشهور، شواهدی از آیات و روایات نقل می کنند مبنی بر اینکه: موضوع حرمت و نجاست در شریعت اسلام، مجرد عدم تذکيه است و موضوع حلیت و طهارت هم مذکگی بودن است. برخی از این شواهد با منطوق و مدلول مطابقی مثبت مدعای شیخ هستند. برخی از آن ها هم با مفهوم شرط و برخی با مفهوم حصر و برخی با مفهوم وصف و برخی با تعلیل بر مدعای ایشان دلالت دارند. نیز گفته شده، حکم حرمت و نجاست در آیه حرمت علیکم المیتة، بر عنوان میته بودن مترتب شده است و نه بر عنوان عدم المذکگی. در این صورت اگر ما بخواهیم عدم تذکيه را استصحاب کنیم ابتدا باید میته بودن را نتیجه بگیریم و سپس حکم به نجاست و حرمت آن بکنیم؛ لذا اصل مثبت می شود چرا که اثر شرعی آن مع الواسطه است. پس این استصحاب جاری نمی شود (تونی ۱۴۱۵: ۲۱۱-۲۰۹) در پاسخ شیخ می گوید: اگرچه از ظاهر برخی از ادله حکم حرمت و نجاست، مترتب بر میته بودن شده است و لکن این مطلب با ما نحن فیه که موضوع الحرمة و النجاسة عنوان عدمی عدم المذکگی است، منافاتی ندارد؛ زیرا

میته نیز یک امر عدمی است و عبارة اخرای عدم المذکّی است و عینیت در کار است نه استلزام تا اینکه واسطه در اثبات شود. پس اثر شرعی بر میته بار می شود که همان غیر مذکّی باشد و اصل مثبت نیست (انصاری ۱۴۱۶ ج ۳: ۲۰۰-۱۹۷).

جریان اصل عدم تذکیه

در صورتی که حیوان مذبوحی داشته باشیم و شک کنیم که آیا این حیوان تذکیه شده است یا خیر و یا اینکه در جزئی از حیوانی که شک در تذکیه آن داریم، شک شود در این صورت اصالت عدم تذکیه جاری است و هیچ اشکالی در آن نیست. شیخ انصاری با این نظر موافق بوده - ایشان قائل به جریان اصل عدم تذکیه است - و نظرات مخالف را به نوعی رد می کند و می گوید:

و از قبیل اموری که اصالت الاباحه (به دلیل اصل سببی) در آن جاری نمی شود، لحمی است که مردّد است میان مذکّی بودن و میته بودن (درحالی که اماره ای بر حلیت آن وجود نداشته باشد). پس (در اینجا استصحاب) اصالت عدم تذکیه که نتیجه اش حرمت است و نجاست، حاکم است بر اصالت الاباحه و الطهارة (انصاری ۱۴۱۶ ج ۳: ۱۹۹).

نظر امام خمینی

امام خمینی در مورد این شبهه می گوید: در صورتی که حیوان مذبوحی داشته باشیم و شک کنیم که آیا این حیوان تذکیه شده است یا خیر و یا اینکه در جزئی از حیوانی که شک در تذکیه آن داریم، شک شود در این صورت همگی فقها اتفاق نظر دارند که اصالت عدم تذکیه جاری است و هیچ اشکالی در آن نیست مگر اشکالاتی که قبلاً ذکر شد (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۳).

شک در جزئی از حیوانی که نمی دانیم تذکیه شده یا می دانیم تذکیه شده است

شک می شود که جزئی از حیوان مثلاً پوست آن، مأخوذ از حیوانی است که علم به تذکیه آن داریم یا از حیوانی است که علم به عدم تذکیه آن داریم؛ در این صورت یا دو حیوانی

که آن جزء از آن گرفته شده است و همچنین اجزای آن‌ها که باهم مشتبه شده است، هر دو محل ابتلا هستند و یا مورد ابتلا نیستند.

در صورتی که مورد ابتلا باشند: در آن جزئی که شک داریم اصالت الحلیه و اصالت الطهاره جاری نمی‌شود، هم‌چنین اصالت عدم تذکیه نیز اجرا نمی‌شود. چراکه ما علم اجمالی به نجاست و حرمت یکی از این دو داریم که منجز است و نمی‌توان اصالت الحلیه و الطهاره را جاری کرد و اصالت عدم تذکیه نیز جاری نمی‌شود چون با اصالت عدم تذکیه در دیگری تعارض و تساقط می‌کنند، تمام این صحبت‌ها در صورتی است که به عدم جریان اصل در اطراف علم اجمالی به‌طور مطلق (چه منجر به مخالفت عملیه شود و چه نشود) و الا اگر قائل به عدم جریان اصل در صورتی که منجر به مخالفت عملیه با علم اجمالی شود باشیم، در این صورت در هردو حیوان اصل عدم تذکیه جاری کرده و حکم به نجاست و حرمت هر دو جزء می‌دهیم چون مخالفت عملی در جریان دو اصل، صورت نمی‌گیرد.

در صورتی که محل ابتلا نباشند: مثلاً اگر شک شود در جزئی از یک حیوان مثل گوشت‌هایی که از سرزمین‌های دور وارد می‌شوند و حیوانی که این گوشت‌ها از آن‌ها جدا شده محل ابتلا نیستند. در این صورت ظاهراً اصالت عدم تذکیه جاری نمی‌شود بنابراین مبنا که در موارد خارج از محل ابتلا اصل جاری نیست و علم اجمالی هم تأثیر نمی‌کند زیرا تذکیه و عدم آن وصف حیوان هستند نه اجزای آن‌ها. پس آنچه غیر مذکی است یعنی روح او بدون کیفیت خاص ازهاق شده یا مذکی است یعنی روح او با شرایط شرعی ازهاق شده، حیوان است و حکم به نجاست اجزا و حرمت آن و طهارت اجزا و حلیت آن به جهت آن است که جزء اجزای حیوان مذکی است یا حیوان غیر مذکی و در نتیجه معنا ندارد که اصل در مورد اجزا جاری شود (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۱۰) (اصل فقط در مورد حیوان جاری می‌شود در صورتی که شرایط اجرای آن باشد) و اصل عدم تذکیه در مورد حیوانی که جزء از آن اتخاذ شده است نیز جاری نمی‌شود چراکه آن حیوان مردد است بین حیوانی که معلوم التذکیه است و معلوم عدم التذکیه است، یعنی مشتبه بین دو امری است که در مورد هر دو علم وجود دارد و چیزی که شک در تذکیه آن وجود داشته باشد در کار نیست.

و به عبارت دیگر، در عالم خارج شکی نیست و شک فقط در آن است که آیا این جلد

از مواردی است که تذکيه آن معلوم است یا عدم تذکيه آن معلوم است و در چنین مواردی اصل عدم تذکيه جاری نمی‌شود. حتی اگر هم اصل جاری شود اثبات نمی‌شود که جزء آن حیوان است (احتمالاً اشکال مثبتیت به وجود می‌آید (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۴-۱۱۵).

شک در جزئی از حیوان که می‌دانیم تذکيه شده و حیوانی که می‌دانیم تذکيه نشده

شک در جزئی از حیوان به این نحو که آیا از حیوانی اتخاذ شده که تذکيه او معلوم است و یا عدم تذکيه او معلوم است مثل پوست‌هایی که در بلاد کفر ساخته و پرداخته می‌شوند که مشتبیه است که آیا از حیواناتی است که از بلاد مسلمین به آن‌ها نقل داده شده که آن‌ها آن را مورد صنعت قرار داده و به مسلمانان برگردانده‌اند و یا آیا از پوست‌های حیواناتی هست که خود سر بریدند، می‌باشند. در چنین مواردی نیز اصل عدم تذکيه در مورد آن جزء جاری نمی‌شود زیرا تذکيه و عدم آن از مواردی هستند که بر حیوان بماهو حیوان، عارض می‌شوند و نه اجزای آن و اصل نسبت به اجزا جاری نمی‌شود.

اما نسبت به حیوانی که آن جزء از آن گرفته شده است نیز اجرا نمی‌شود چرا که شبهه مصداقیه برای دلیل اجرای اصل عدم تذکيه است؛ چون امر حیوان دایر است بین آنچه علم به تذکيه آن داریم و آنچه غیر آن است اگر از آنچه به تذکيه آن علم داریم باشد، در این صورت نقض یقین (عدم تذکيه) با یقین (علم به تذکيه) صورت می‌گیرد و در غیر این صورت نقض یقین با شک است پس شبهه مصداقیه برای اصل استصحاب عدم تذکيه است بعلاوه آنکه حتی در صورت اجرای آن نیز، نمی‌توان ثابت کرد که آن جزء مربوط به این حیوان است.

و خلاصه آنکه: گاهی شک در جزء به جهت آن است که آیا از معلوم التذکيه تفصیلاً اخذ شده است و یا از معلوم عدم التذکيه تفصیلاً گرفته شده و گاهی شک می‌شود که آیا از یکی از دو حیوانی که علم اجمالی به تذکيه یکی و عدم تذکيه دیگری داریم گرفته شده و گاهی شک می‌شود که آیا از معلوم التذکيه تفصیلاً گرفته شده و یا از مشکوک التذکيه؛ پس در تمامی این صورت‌ها اصالت عدم تذکيه جاری نمی‌شود؛ اگرچه علت آن در موارد مختلف متفاوت است.

خلاصه آنچه ذکر کردیم این است که جلود و پوست‌هایی که در زمین‌های غیر مسلمین

ساخته شده است که شک داریم که آیا از مذکی هستند یا غیر آن، اصالت عدم تذکیه در آن‌ها جاری نمی‌شود و مرجع در آن‌ها اصالت الطهاره و حلیه است مگر اینکه دلیلی برخلاف آن قائم شود (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۱۱۶).

شک در عارض شدن مانع بعد از احراز مانعیت آن

در شبهه موضوعیه گاهی ما یقین به قابلیت تذکیه داریم ولی شک کرده‌ایم که آیا مانعی تحقق پیدا کرده است تا قابلیت تذکیه را از بین ببرد یا نه. مثال این مورد حیوانی (گوسفندی) است که می‌دانیم قابلیت تذکیه دارد و همچنین یقین داریم که اگر این حیوان نجاست خوار شود قابلیت تذکیه‌اش را از دست می‌دهد لکن ما نمی‌دانیم در خارج نجاست خوار شده است یا نه و خلاصه: قابلیت تذکیه، متیقن و عروض مانع مشکوک است.

در این فرض چنانچه حیوان با شرایط دیگر ذبح شود اصالت بقاء قابلیت تذکیه جاری می‌شود و نتیجه اجرای این اصل همان نتیجه اجرای اصل اباحه است اما با وجود استصحاب بقاء قابلیت (اصل موضوعی) نوبت به جریان اصالت الاباحه نمی‌رسد (فاضل لنکرانی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۴۴-۴۴۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. «اصل» در اصل عدم تذکیه، به معنای اصول عملیه، استصحاب و استصحاب عدم مدنظر علما است.
۲. از قرن دهم هجری اصل عدم تذکیه وارد کتب فقهی و اصولی گردیده است.
۳. از دیدگاه امام خمینی در شبهه حکمیه که در قابلیت تذکیه حیوانی شک شود یا در صدق مفهوم حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت بر حیوان متولد از این دو تردید شود، به دلیل اشکالات عدم جریان استصحاب عدم ازلی، تعدد موضوع در قضایای متیقنه و مشکوکه و اصل مثبت بودن در برخی شقوق، اصل عدم تذکیه جاری نمی‌شود.
۴. از نظر امام خمینی در شبهات موضوعیه با چشم‌پوشی از اشکالات مطروحه در شبهات حکمیه، در موردی که حیوان یا جزئی از حیوان مذبوحی یافت شود که تذکیه آن مشکوک باشد، اصل عدم تذکیه جاری می‌شود.

۵. و در شبهات موضوعیه در جزء مشکوکی که از دو حیوانی گرفته شده که محل ابتلا باشند، اگر قائل به عدم جریان اصل در صورتی که منجر به مخالفت عملیه با علم اجمالی شود باشیم، در این صورت در هر دو حیوان اصل عدم تذکیه جاری کرده و حکم به نجاست و حرمت هر دو جزء می دهیم چون مخالفت عملی در جریان دو اصل، صورت نمی گیرد.

۶. در سایر شقوق شبهات موضوعیه نمی توان حکم به عدم تذکیه نمود.

۷. از دیدگاه امام خمینی در جلود و پوست هایی که در زمین های غیر مسلمین ساخته شده است و شک در تذکیه و عدم تذکیه آنها وجود دارد، اصالت عدم تذکیه جاری نمی شود و مرجع در آنها اصالت الحلیه و اصالت الطهاره است مگر اینکه دلیلی برخلاف آن قائم شود.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق) **تحف العقول**، تهران: اسلامیه.
- ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۰۴ ق) **معجم مقاییس اللغة**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، چاپ اول، ۶ جلدی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵) **الاستصحاب**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ سوم.
- _____ (۱۴۱۵ ق) **انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج چاپ دوم.
- _____ (۱۴۲۱ ق) **کتاب الطهاره**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ ق) **فرائد الاصول (الرسائل)**، قم: نشر اسلامی، ۳ جلدی.
- تقوی اشتهاردی، حسین. (۱۴۱۸ ق) **تنقیح الأصول**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.
- تونی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۵ ق) **الوفیه فی اصول الفقه**، قم: چاپ دوم.
- حائری یزدی، عبدالکریم بن عبدالحسین. (بی تا) **درر الفوائد**، قم: نشر اسلامی.

- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق) مصباح الاصول، قم: الشریعه.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ ق) المحصول فی علم الاصول، قم: مؤسسه امام صادق.
- _____ (۱۴۲۳ ق) تهذیب الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- سمیعی، جمشید. (۱۳۸۷) ترجمه متن و شرح کامل رسائل شیخ انصاری اصفهان: خاتم الانبیاء، چاپ چهارم
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۶ ق) تمهید القواعد الاصولیه و العربیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- _____ (۱۴۱۲ ق) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۲ جلدی.
- _____ (۱۴۱۰ ق) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۰ جلدی.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ق) النهایه، بیروت: دارالکتاب العربیه.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۲۵ ق) کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: انتشارات مرتضوی، ۲ جلدی.
- _____ (۱۴۰۴ ق) التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۴ جلدی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۹ ق) سیری کامل در اصول فقه، قم: فیضیه.
- _____ (۱۳۸۵ ق) تعلیقه کفایة الاصول، قم: نوح چاپ پنجم.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن اصفهانی. (۱۲۳۸) المناهج السویه فی شرح الروضة البهیة، نجف: بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ ق) العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد مقری. (۱۴۱۴ ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
- قلی پورگیلانی، مسلم. (۱۳۸۶) ندوین نموداری کفایة الاصول، تهران: نشر عروج.
- قمی، سید صدرالدین. (بی تا) شرح الوافیة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۴۲۱ ق) **فوائد الاصول (تقریرات درس خارج اصول فقه محمد حسین غروی نائینی)**، قم: مؤسسه نشر الاسلامیه.
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق) **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- لطفی، اسد. (۱۳۸۶) **اصول فقه**، تهران: انتشارات مجد.
- محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق) **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مرتضی زبیدی، حنفی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق) **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸) **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مؤمنی، عابدین. (۱۳۸۳) **اصول عملیه در نگاه شیخ انصاری و امام خمینی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۷ ق) **عوائد الايام فی بیان قواعد الأحکام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ولایی، عیسی. (۱۳۸۷) **فوهنگ تشریحی اصطلاحات اصول**، تهران: نشر نی، چاپ ششم.